

آقای قاضی

۸۴/۱۲/۷

کتابخانه
مجمع شورای
اسلامی

خطی

۱۷۷۵۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: فیه رد المحتار علی الدرر المستدرر

مؤلف

مترجم

۱۷۷۵۱

شماره قفسه



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۹۱۶

ایستاد سنج

سقفان
سه قطعه

دائری کنه
سه شکار

افرقه
به معار

عینه
به

جیره
به

کوکله
به معار

قلعه قلای
۱۰ معار

روغن کوکله
۱۰ معار

قرقه زلف
یک چهار کتبه

تنبه کورینه
سه درم

طایع

۱۷۷۵۱

۲۰۸۹۱۶

ایستاد سنج

سقفان
سه قطعه

دائری کنه
سه شکار

افرقه
به معار

عینه
به

جیره
به

کوکله
به معار

قلعه قلای
۱۰ معار

روغن کوکله
۱۰ معار

قرقه زلف
یک چهار کتبه

۱۷۷۵۱

۲۰۸۹۱۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب دینا دینا دینا (در دستور العمل دینا دینا)

مؤلف

منیر جعفر

dundu d, lavi

1441



ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

X-1919

م

مید

١٠

تنبی

$\frac{VV\omega I}{919}$

اقرقم
بسم

کوکہ و
۱۰ معار

قسمه زنده
یک چهارم از

١٢٠

سید

17-21

اسب بوا سه خون

کل ناز فارس سنج عربی تخم نندانه
۳ معار ۳ معار ۳ معار

تخم خلف دانه مشک سوار آتشک
۳ معار ۳ معار

وسنج عربی آنچه که تخم کل را تخم نندانه
و تخم خلف بر سه اجزا در برشتن تیارند

در شش و بعد از آن پنج اجزا بگویند
همه متعال را در صباغ یکپاله با صمغ کاوش کنند

بگویند و قضای او چلاو نیم رو و آب و
عرق پید سفید بخورند شفا یابد

از برار

از برار از ار زهیر فیه خالص خون است باغ و

بر تنک تخم بیک ق زیتون و تخم
نیم معا نیم معا نیم معا نیم معا

هر چهار اجزا جدا جدا در سقسی برشته
کنند دیگر کوپیدن حضور نیست در چهار اجزا

با فنیان آب بجوشانند یک فنیان بماند
و او را بخورد و قضای او بر پنج نیم برشته در شش

او را چلو بپزند و بخور و آب او عرق پید سفید
به او بدهند تا بخور شفا یابد به عرق زیتون دوا

هیچ ماکولت نخورد تا سه روز بخورد

اسبیا باد فتح بندوبست

تولید شد
 سعد سوزی اشتران بندید فلفل زیره کمرمان
 ۱۰ معال ۴ معال ۱۰ معال ۱۰ معال
 در چین جیل قاقوز کوار ماه پیرون
 ۵ معال ۳ معال ۳ معال ۳ معال
 کمر سنج راضیانه راف زنجبیل
 ۱۰ معال ۱۰ معال ۱۰ معال ۵ معال
 فلفل سفید فلفل دال قند سحر شیرین بویان
 ۴ معال ۳ معال ۳ معال ۱۰ معال
 سبزی زور باد قران فلفل فرنیان
 ۳ معال ۳ معال ۳ معال ۳ معال
 این اجزاء را جدا جدا بکوبند و در یکی ملحق سازند
 با نیم من عمل مصفی معجون کند صلیب زر در صبح
 یک مثقال بخورد در وقت خوابیدن نیم مثقال بخورد شفا
 پیدا

اسبیا بواسیر بغسی

کندر مستکی طلیح خطای قند
 ۱۰ معال ۱۰ معال ۵ معال ۱۰ معال
 کندر و مستکی را جدا جدا بکوبند و طلیح را جدا بکوبند
 کندر و مستکی را به آب نیم کمر شیره اول در دستمال نازک بکشند
 و بعد زرد آن شیره اول در قراچی در سه تهر شکر بکشند
 قوام پیاورند بعد زرد آن طلیح خطای در میان آن بزنند
 و در صبح نیم فنجان بخورد قضای او یک وقت آتش بدم
 و یک وقت سه جلد و با کوار آب او آهن تاب
 جوز بابا زمر آهن سون این اجزاء
 ۴ معال ۱۰ معال ۱۰ معال ۱۰ معال
 در یک جا بکوبند و در هر صبح یک مثقال بکوبند

اسه آزار سام

تخم که در صراحی مغز شیرای پخته اند بیشتر
معال

میکنند و در سر او بندند دوا گیر
نیم معال

کیل از من سندل پخته در سر کشند کاه کیل
۲ معال

و این اجزا را در یک جا بگویند در میان یک فنجان
سرکه بریزند و فنجان را در پیش پینی بگیرند
و بوی او بدماغ او برود و دوا را و باز ماشعین
ماشعین که هست جوکت او را درست بگویند مثل
کنند شو و در قزاقچه بریزند و هم کوزه آرد در میان آن
بریزند آن قدر بخوش نهند که کوزه بماند آرد باشد
و وقت کلاه

و قضای او آتش استنباغ بشند بوز و شفا یابد

و بعد از رفع شدن سرسام یک بود خورسیر کچه را

آتش کنند و بدهند تا بخورد و بعد از شفا یا وقتی

از سرسام تیرید بدهند و در شدت سرسام ق

کاسنی بسیار بدهند و آرد بکنند بغير زعفران

کاسنی و هرگاه که سرسام رفع نشود ساقی قوی

حجرت خون بگیرند و البته در نفادوم سرسام آدم زعفران

و قبل قال نکنند سواي بخی متکل و این سر شفا را

و حسب کد سله روز که خوابید روز چهارم خون باید رفت

از دقار با ساق و نگاه که بنشیند داشته باشد پنجه

مقال بگیرند و اگر نداشته باشد سطلی معال بگیرند

دواي حبه تخم حلقه تخم خمار
۳ معال ۲ معال

خشم کشید ^{خشم کا دو} امثال ۲
این مار بگوید یا عرق

کاسنی شیر و اورا بکشد در جاکندار بر صبح یک کاس

برهند تا بخورد و آب و عرق کاسنی باشد قضای او

آتش جو باشد با کشنیر بعد از شفا یافتن او قضا او

تخ در بخت آب باشد و شیر نباشد و چغنی او قند باشد

باز که ختم یافت قضای او سر پو باشد کل خطمی

و جو وید و در سله را بخورند با نودا بختند

آب آزار سیرقان ^{کافور} ^{دوغ کاو}

کافور را با لومغ کاو حل کنند و بخورند و نیم گرم

کنند در بدن او بمالند و تمام اعضای او را بمالند

و نه مکرور

بهر روز بکشند و با آب بکشد و با آب بکشد و با آب بکشد

روز بشویند قضای او آتش بزرگاله مانع ندارد

آب و عرق هیره و عرق تیش باشد مثلاً

بوکر دکان البه جز کرم بخورد تا چهل روز از دنیا آید

هر روز سه روز مرغ کاو بخورد و اگر بزغارا را بپزد

نماید به صبح از برهند تا بخورد مانع ندارد

اسباب فلوس یک نفر

مقر فلوس شیر خشت ^{طریحین} ^{روم چین}

پوست بکشد و قارون ^{روغن دام} ^{آب جوشیده}

موح

بهر روز بکشند و با آب بکشد و با آب بکشد و با آب بکشد
روز بشویند قضای او آتش بزرگاله مانع ندارد
آب و عرق هیره و عرق تیش باشد مثلاً
بوکر دکان البه جز کرم بخورد تا چهل روز از دنیا آید
هر روز سه روز مرغ کاو بخورد و اگر بزغارا را بپزد
نماید به صبح از برهند تا بخورد مانع ندارد
اسباب فلوس یک نفر
مقر فلوس شیر خشت طریحین روم چین
پوست بکشد و قارون روغن دام آب جوشیده
موح

آبیا بواکه بادرس

هر کس تخم کرفس راز یا نه کرمی شیرین بوی عطاریه
۲۰ معال ۲۰ معال ۲۰ معال

کل کنند این اجزا بکوبند و با کل قند منقح کنند
۳۰ معال

و در صبح این قند بخورد تا که به شوق قضای او نشکند
و گوشت کبوتر را بخورد در وقت غم بگوشت خود که
شیرین کند و بخورد و هر وقت که آب خواست بخورد عرق

راز یا نه را بخورد و مطلق آب دیگر نخورد و میوه خوردن
صلح نیست و اگر خواست بخورد شیرین به را بخورد و آب
عز میوه نباید خورد

از ار عرقه نکند

علیه منتشر آفت که نه از دریا جفت میکند و اغشا او
ریوند چینی

ریوند چینی قوی جان مفری سه ریحان مفری
۵۰ معال ۵۰ معال ۳۰ معال

و این اجزا را بکباب بجا فند و در جای که درد کند داری
کرم این اجزا را بکشد و لبنیات مناسب است که بخورد
و قضای او اثر مرغ بهر خانه که بگذرد نیم معال عفوان

زیره کرمان فلفل و این اجزا را در میان
۱۰ معال ۱۰ معال ۱۰ معال

بریزند و بخورد و در وقت غم که گوشت مرغ خانه که
در سر میوزیند و بخورد و بکاه که آب خواست کند یک ریحان
کلاب در میان چهار ریحان آب منقح کنند و بخورد و بسیار آب
خورد و بکاه که قبض شود ۱۰ معال ۱۰ معال ۱۰ معال

ریوند چینی طور بد بختی این اجزای
 یکم سال یکم سال خدا جدا بگویند
 در یکی ملحق کنند لغاب تخم بر بگیرند و در این
 اجزای بزرگ و سه شته کنند و جبهه سازند و در شب
 اینها را جبهه هم فعال بخور و در سه او نیم کله نیم کم
 بخورد و هرگاه که جبهه کار کند حقنه کنند و با حقنه
 فلوس بشک خام سپندان
 ۳۰ معال ۴۰ معال
صفوف کنند بکدو چقند نمک طارم
 قدری قدری ۳۰ معال
 بعد از این اینها را در یک جا بپوشند و شیر این
 بگیرند

بگیرند و هر روز یک بار حقنه کنند تا مده را دفع کنند
 و خود را از سر و وز بار و وز شستب تمام قوت کنند
 بعد از این دوا را استخوان اسب را بیاورد و در میان قوت
 بریزند و آب را بریزند و بپوشند و قوت قوت را
 در زیر کرسی بگذارد و هرگاه که در کوه نشسته
 بگوید که عرق کند و از کوه شسته یابد

از ارمفا حیل
 معجون فاصفا قواین جان مصری
 ۳۰ معال
 فلفل سفید فلفل سیاه
 شش رقم چهار رقم
 پنج درم

آفر قرا	رازبان خطای	زنجبیل
سه درم	هفت درم	ده درم
میخاک	زئیر سرکان	جوز باوا
برنج درم	هشت حال	ده درم
سد کون	وار چای سیلانی	انی سوت
پشت حال	ده حال	هفت حال
اش ران بند	عامل	هائیکه معقه
سه حال	ده حال	پشت حال
هائیکه سداد	پشت هائیکه زرد	مقبره قره
پشت حال	ده حال	پشت درم
گل سرخ	قاعولا کوار	هیکل
چهل حال	ده درم	چهار درم

قوله کوار

قوله کوار در تبریزی در قرقاچیه بریزند و در
چهار درم عمل تصفیه
آتش بگذارند و کفشت بگیرند درست کنند در
قوام آرند و این اجزا را بگیرند و در بنای عمل بریزند
و آشپکه در زیر قرقاچیه می ریزد مثل چایم بسوزانند
یکد بریزند و یکد برسم زنند و آن قدر برسم زنند که آن
غاشوقیکه در بنای بخون است دیگر بخون به او نه چسبند
و تا دام که بچینه شده است و در سرخ نیم تنه کوار
تا که به شعله و شامی او هر چند که گرم است کوار
و گوشت کاه و گوشت بز و ماست و نریش و هر چند که
شربت فوز در پیشین خوابد و هیچ می خورد نکند

از آن یمنی دم بهم به پیش آب نقد روز و در آب چکیدن

موزک به دستید	زنجبیل	در چوب سیلان	فلان
۳ معال	۱ معال	۳ معال	۲ معال

هیل	زیره کوان	قدان فل	جوز بون
۲ معال	۳ معال	۱ معال	۲ معال

پود و جنکلی و پود را ز پوست در آورند و بپوشانند
۳ معال

وزیر آن را بر منگ کنند و بعد از آن در آتش بخشد

کنند و بعد از آن بگویند و سایر اجزا را جدا جدا بگویند

و در پود زنند و بعد از آن اجزای او وزن عمل مصفا

بیش و عمل را در قرق پنجه بپوشانند و کفشان را بکنند و آن

اجزا را در میان عمل بریزند و هم با جوشش دهند و بعد از آن

تخنه

مچون کنند و اسرا دم بزرگ باشد و و شغال بر جاع

بخورد و اگر چه باشد نیم شغال بخورد و شغالی او

مان به نمک بخورد و گوشت که سفید و روغن و بنه بخورد

و آب مطلق بخورد و وزیر بال آب عرق و بپوشانند و آن بخورد آب

شیده شمرچ بهش بکشد آب نارمل و آب انار شمرچ

قتر کنند و آب شیده اش آن بهش بپوشانند و آن آب بپوشانند

و کوزه لهنه که چاه فقط باشد در میان او جاق نهند و بعد از آن

در خور او در میان آن کوزه نهند و تخم بر سر او بگذارند

تا که عرق کند و بعد از آن کوزه را بر دارند و او را در

جای بخوابانند تا که عرق او سرد شده و از میان عرق جدا

چیزی بخورند و نه آب خورند البته هیچ چیزی نخورند تا که عرق سرد

از ارغفل بول علامه شش آنست که چون بر سر آید بر سر قفا میزند
 و اگر گاه که این آزار از یک سال عضفه بنیز چاره نیست و
 آنگاه جوان بنزد دوا چاره میشود و اگر کامل بنزد از یک سال
 عضفه تر عیال می شود شبانه ببلبل شبانه تر شدن چرخ او را
 آورده در یک فرقی بنزد جوش نیده و نفس خفرا در یک آب او
 گذاشته و در یک گرم در بوق او گذاشته و آب نهند و هرگاه
 بسیار شده شود از بدل آب یکفجیان کلاب بدهند

از زبانه خطای کله سرخ از زبانه روی بوزن این اجزاء
 ۱۵ معال ۱۵ معال ۱۵ معال
 دو وزن نبات بلقذ بکوبند و در صبح و در معال بخورد و در صبح
 و در او یکفجیان کلاب بخورد بعد از تمام شدن اجزاء آنحضرت یک
 لکه پشت یکساعت را در دست بیاورد و بریده بروراند از نزد خیم او را
 در بوق و درست پاک کرده و او را بشویند بعد از شستن تمام
 استخوانها

استخوانهای او را کوبیده و یک چارک بر سر بپوشان و ده
 مثقال سسغ عربی و سه کوزه آب این اجزاء را جوش نیده
 تا یک کوزه بماند و بعد از جوش نیدن این را چند روز
 به استعمال کنان درست صافی کرده این قضای دوا ده روز

بر صبح یک کوزه بخورد نیم معال ۱۵ معال ۱۵ معال
 مور بهاد ۱۵ معال ۱۵ معال ۱۵ معال

این را کوبیده در سر آن پاشیده و بخورد و عرض آب هرگاه جوان
 باشد عرق کاسنی یکفجیان بخورد و هرگاه کامل بنزد عرق

کلبیک اوقی از عرق آب بخورد یکفجیان و معال او
 هرگاه که مرد کامل بنزد گوشت کبوتر با نیم مثقال رغنوان ریخته
 مثقال زبانه کرمه داخل گوشت کبوتر کرده بخورد و اگر جوش
 نرم بنزد با چلو بخورد و اگر خشک بنزد با آش بخورد و هرگاه جوان باشد

گوشت خور و هیچ با قدر و آنه اهل مفسد او را بخت و تر پخته
 خورد و هرگاه که کوره فرمود و شود نفس خور با کوره خور
 بجا می کند و هرگاه که کوره فرمود و شود نفس خور
 بشخصی داده که بگوید به شود اسباب قوتیا
 چینی که عیار داشته باشد که در چشم خاشاک باشد
 راست طلای مومان هند که خون بسیار و قدر او خالص است
 ع معال م معال م معال
 نرنگ نبات صحرای تخم لکله و در او چشم دیگر
 نیم معال در معال امعال نیم
 مروارید مسفته با جوت ریزه م معال م معال
 م معال م معال
 بیخ میحان شاه دانه سی این اجزاء را جدا جدا در
 امعال امعال
 سنگ سماع بگویند و بعد از آن با نبات قاشق کنند و باز
 بجا فند

بگویند بجا فند و هر صبح چند بار یک میل چوب در چشم بکشند
 و پیریز کنند و گوشت خورد و باروغنی کا و پلو خورد آب
 خورد و بدل آب عرق کاسنی خورد و آب سبک ساخت اولین
 در ساخت را در میان بختان شیر کا و پیریز در در سر کشند
 انقدر بخت تند که خشک شود و بعد از آن انرا بشویند و در
 چنان دانه پیریز و دانه را در عین بکنند و در زیر چشم و فنی
 کنند و در تنور بپزند و تنور بسیار گرم نباشد و بعد از آن
 از میان چینه در آن رو دوباره بشویند و باز در سر کشند
 بدست بجا فند و آب غلیظ که از آن بر خیزد و آن آب را
 در کاسه چینی بپیریزد و آب او دست خلل کشد و آب خلل را
 بپیریزد و هر چه که در زیر چینی میماند آنرا در آفتاب بگذارند
 که خشک شود و بعد از آن موم آنرا بجا فند و در سر کشند و سماع

و در سر راست بریزند و در آفتاب بگذارند با خشک
 شود و تر که خون بسیار باشد بنامه مصری تخم لکله را در سر
 سنگ سماغ بجا فند و آنرا باز بار استخفاف تر کنند و در
 سر سنگ سماغ بجا فند که مثل روغن شود و هر صبح پانز
 در چشم بکشد و بعد از چاشت باز چشم بکشد
 و اگر چشم بسیار خف داشته باشد از قیبال خون بگیرند
 و اگر بنیه داشته باشد بنشینان شغال بگیرند و اگر بنیه نداشته
 باشد شغال بگیرند و آب آنرا بخورد بدل آب عروق کانی
 بخورد و آب شید اش زرشک باشد و جلور با روغن
 کاه بخورد البته از روغن و زرشک و از سوه بریز
 کند و همکاه طاقه خون بنیه نداشته باشد از کف
 بجا فند

حجت خود بگیرند و اگر زن است فبال و اگر مرد است
 از جماعت کردن پیر بیز کند و اگر چشمش آفتاب
 شد را میگویند جگر سفید بزرگ و با کوفند به کبی
 سفید بود دهند و بعد از آن سفید تخم مرغ را با
 زک سفید قاتر کنند و آنقدر بر هم زنند که کمره
 شود و بعد از آن بر سر چشم نهند و پوست کو که نار را
 و تخم اسبند را چشم بود دهند و بعد از آن قارص
 یا قرصا و کل خطمی را بشیر و ختر بخسانند و در چشم
 نهند و هر دو سر یک کاه کاه مناسب است که تر بود بریزند
 و هر کاه هر از آن غالب شود خاک شیر را با آلو بخارا
 بخسانند و در صاعقه نهند و هر صبح بخورد و هر از آنرا
 از طرف میکند و بعد از آن که چنگد باغ را بگویند و در مغز

در چشم

و دای او شیر حر است و شیر یکرب و دوسال و
سه ساله باشد و شیر یکرب پیر نباشد و اولاد را
بر بندند و گاه و علق ندهند و هر گاه مقدور شود
پرست بماند و آن بدهند و اگر مقدور نباشد سیخ
کاسنی بشورند و بعد از آن بدهند بمکرب
بگوزد و سه روز مکرب را بدوشند و بر پزند و بعد از
سه روز در ظرف چینی بدوشند و روز اول ده مثقال
بگوزد و روز دوم سه مثقال بگوزد و روز سیم
چهار مثقال بگوزد و روز چهارم پنج مثقال بگوزد و روز
پنجم شش مثقال بگوزد و روز ششم هفت مثقال بگوزد
و روزه

و روز هفتم هشت مثقال بگوزد و روز هشتم نه
مثقال بگوزد و روز نهم ده مثقال بگوزد و روز دهم
یازده مثقال بگوزد و روز دوازدهم دوازده مثقال
بگوزد و آب به او حر است و گوشت طوق گوزد
و دنبه گوسفند نر را قیقه کنند و شبنم بپزند و بگوزد و آن
چون نمک بر پزند و آتش کینای و اگر کینای نباشد
به آب پزند و سرکه اسن کوبیده آتش بپزند و بگوزد
و مطلق میوه گوزد و آن گوزد و نشا سطر را
هر سه با زنند و آن که نبات و چاشنی به نشا سطر
ملق کنند و مثل حیره شود و بعد از آن آنرا بگوزد
و کتیرای کون را بپزند بشیر که بگوشا کنند مثل تخم

و بعد از آن آن را در سه کبر کسر آب بنزده بریزند
 و در سینه او بکشند از راستنهای لحمی
 و لمبی آنست که چون در هر جا که استنجا باشد چون
 آنست این سه قسم است یکی تبلی یکی لجمی یکی زرقی
 دوای لجمی محل قند ^۳ رازیانه رومی ^۲ شیرین بیان
^۳ منقار ^۲ منقار ^۲ منقار
 رازیانه رومی و شیرین بیان را بگویند و در داله بگذرانند
 و آنرا در میان گل قند بریزند و چنان کنند و این اجزای یک
 مایه خوراک است هر صبا بخورد و در سه آن یک فنجان کلاب
 بخورد و شش او بخند بشت است و کاه وقت اگر چه خواهر
 کند قدر در غفران و قدر زیره کرمان و قدر مغز و سیل
 بر چوب بریزند

به چلو بریزند و اندک روغن کاه و داخل سازند و بعد از آن
 بخورد و آب به او مناسب نیست و اگر خواهر کند
 فنجان آب در میان یک فنجان کلاب بریزند و آنرا بدهند
 بخورد و از میوه هیچ یکی به او مناسب نیست سوا که یک
 و اگر کرک نباشد خزینه شیرین بخورد و دیگر آن
 آب کلاب را موقوف کند و گوشت همه چیز بریزد
 بخورد و فقهی او بخند بشت است و اگر زن باشد
 فنجان و اگر مرد باشد از جماعت کردن بر نیز کند
 از لبنیات و ز سبزیات هر چیز کند و اگر
 استنجا تبلی باشد تبلی که بگویند تبلی آنست
 که شکم را در وقت دست زدن مثل نقاره می کشند
 و کاه وقت که سرای شنب میگیرد و آتش خورشید

دکاه کرم می شود و او را سینه ی تبلی میگویند و دوا ی او

تخم کرفس زنیان شیرین زنیان تلخ این اجزاء را
۳ مثقال ۲ مثقال ۱۰ مثقال

جدا جدا بکوبند و قتر کنند به آب کرم شیرین او کشند

و سه مثقال مقل بکوبند و در آن شیرین ملحق کنند و در

صبا آن را بخورد و قضای او را سببخ امن کوبی و

و مغز بیل اش پرنه و برود دهند بخورد آب شش

عرق را زین باشد و در وقت خوابیدن با بیل

و در چینی و زنجبیل چای سازند و بخورد آن چای مانع ندارد

و این سه اجزاء را هر شب یکبار بخورد و بخورد

و اگر دختر بکوبد بشود و آنرا یکشب متعه کنند تا به

شود و دیگر دختر بکاره را به غیر از این علاج نمی شود

و بعد از

و بعد از زرد آب رفتند و مثقال تباشیر و یک پیاله

عرق کاسنی و تباشیر را بقرق کاسنی ملحق کنند

و ناسته روز هر صبا یک پیاله بخورد و شربت به

در این از آرد با چلو خوردن مناسب است سینه ی

زنیانی شامش اما غلت که قضایا را بخورد اما سخت

می شود و قیکه پوست می ترکد و آب زرد پرون می آید

انرا زنی میگویند و دیگران علاج نمی شود و در

اول زنیانی اگر که این دوا را بکند امید است که به

شود دوا اینست کل بنفشه کل کافور و آن سه پیاله

شیرین بویان ۱۰ مثقال ۲ مثقال سینه ی

۳ مثقال این اجزاء را بکوبند و شیرین او کشند

و بعد از

بر زن آن نبات بکشند و آنرا بجوش نهند و آنقدر بخوبند
که اندکی غشلا از دهان بر نمر نر باشد و آنرا شربت بکند
کاو زبان میگویند و بعضی شربت کل میفروشند میگویند و بنفیان
شربت خفا میگویند و هر جانیم فنجان بخورد و اگر
بسیار شده شود از بدل آب اشخون را بگویند و شیر او را
بگیرند بوزن یک من بریزی و نیم چارون شکر خام در نیان
بریزند و آنرا بجوش نهند و هر جانیم فنجان از این شربت
یک پیاله از عرق کاسنی بهم ملحق کند و هر جا بخورد تا که به
شود و اگر طبیعت خشک باشد این دوا بسیار کرد و اگر
خشک و نه باشد آن دوا را پیش کافیت همیله سیاه
بجاست و همیله در روز پنجشنبه این را جدا جدا بگویند و دانه
به را بخنند و شیر او را بگیرند و آنرا جبهه بنهند و بعد از آن
در

هر شب در وقت خوابیدن یک مثقال ارزان جَب کوزد
و بر سر آن یک کاسه عرق کاسنی نیم گرم کنند و کوزد
و قضا و آب مطلق کوزد و بدل آب گرم کوزد و اگر گرم
مقدور نشود دیگر چیز را کوزد و قضا و دیگر چه کبوتر را بکوبند
بچه چنان باشد که مورد نیاز در ده باشد و نزدیک پر پشت
نخواهد پریدن و نیم مثقال زعفران و یک مثقال زیزوفرا
در یک کاسه کوزد و در میان آن چه کبوتر بریزند و بر پزند و دیگر
آن اجزاء را و گوشت را کوزد و آب آن پلو کوزد و از سبزه
شربت بر او شربت سیب شیرین را کوزد و بر عصار آن
دیگر میوه کوزد و اگر آن جَب را نه مجوز در ده است کار
کرد از پنج شش روز یکبار جَب کوزد و اگر عادت
کار کند باز شب آینده آن جَب را کوزد از سبزه و در دندان

کتیرا شفا دارد بیخ دندان بگذارد و آب را با
 ۲ بوزد که آب دندان خورد و بعد از آن آن کرمیکه
 در میان دندان می شود یکدک آنکه انقوزه را چه رقص
 کنند و از شب یک قسم بر آن نهند تا آن که مراب
 طرف کند و باز آب را با فی بوزد تا که بشود
 و فضای او چلو بوزد و البته گوشت و روغن نان
 خورد و آتش هم بوزد از آرسنی است
 از آرسنی که آنست که در کرم کوچک می شود و از وزن
 میرود و آن را بیاورد و اگر دانه بپزدن شود
 و دواهای آن منبت خراطین سوزن جان را میگوید
 چوب مغز که چوب عقیقه ۴ سفید ۲ غنیمت ۲ و بیک خام
 ۱۰ سفید ۲ سفید ۲

تخم زردک ۱ تخم زردک را جدا بکوبند تخم ترب
 ۱ سفید ۲ تخم جدا بکوبند و خراطین هم جدا بکوبند
 و بعد از آن چوب مغز خانه کی و چوب عقیقه و دانه خام
 آن آرسنه به را با آن سه اجزا ملحق کنند و آنرا در
 یک پیاله بسین یک پیاله آب نرم کنند و سفیدی تخم
 مرغ را بپزدن آرد و زردی تخم مرغ را در پیاله
 بگذارد و از آن در میان آن تخم مرغ نهند و شب بیدار
 بگذارد و آن قدر که بخورد بعد از آن آن روغن را
 در زکرسین ببالند تا قوی شود و بعد از آن دوا
 خورد که مروارید ناسفته ۲ بایقوت ریزه ۲ و عقیقه ۲
 ۲ سفید ۲ سفید ۲

کل مختوم ^{پانز} این اجزا را جدا جدا در
 امصال ^{در مسهل}
 بوزن یک بوند و بعد از آن در سر سبک سماع بهافند بکتاب
 آن را آنقدر در سر سبک سماع بهافند که مثل کمره شود
 بعد از آن آنرا حبت بسازند و هر صبا پنج دانه حبت
 بخورد و بر سر آن یک تخان کلاب میل نماید و آن
 حبت را که حوز در صغیر و دفع میکند قوی بار زیاده میکند
 و قوی او در شب تیره بپوشد و بر دهن کاه و بکوش
 کوسفند نر و بکوشت خرد و سپیج بوزن از پینیز
 است از لبتیان از سبکیات مطلق نوز و در بر
 کند و اگر مرد و از پینیز و با قوت ریزه کل و غلستان
 و کل مختوم مقدر نشود بدل آن اجزا این باشد آن اجزا است

در جیل

در جیل ^{در چین سبک} مغز میل
 ۱۰ امصال ^{۵ امصال}
 قانوله کوار ^{قورص کمر} جد و از خطای
 ۲ امصال ^{بخیخ حبه} ۱ امصال
 جوز بادا ^{کل سنج} قران فل
 ۳۰ امصال ^{۵ امصال} ۲ امصال

این اجزا را جدا جدا بوند بوزن آن اجزا
 و در زن قند بپزند و یک وزن عمل مصفا
 و آن عمل و قند را ملحق کنند و آن اجزا را جدا
 جدا بوند و آن قند عمل ملحق کنند و یک پیاله کلاب
 و یک پیاله آب به آن ملحق کنند و آنرا آنقدر بکوشند
 که بقوام آید و بعد از آن آن اجزا را با آن قاشق
 برسم زنند تا که همچون شود و هر صبا به نهار یک مشتاق بخورد

و قشای او گوشت کوسفند سر و گوشت خروستن بچه
و گوشت مرغ خانه کرا و نان پنک و روغن را بکوزد
و عرق پیدمشک با قند انباشته کند تا بکوزد و درز
سبزیات و از لبنیات پیریز کند از آسوز نک
علامت شتر آنست که سوزش میکند و چرک بیرون می آید
و گا وقت تنم خاصه بیل میکند آن را سوز نک میگویند
و اگر خاصه شش باد داشته باشد و اگر بنیه داشته
باشد او را فصل کند و در با صافی شصت نفق اخون
بگیرند و اگر بنیه نداشته باشد دوا کنند و او بشیر
اینست کبیل از منی که عود تخم شنیله
در مسک ۱۰ مسک ۱۰ مسک ۱۰ مسک ۱۰
در مسک ۱۰ تخم شنیله را بکوبند و شیر او را
بکشند

بکشند و کبیل از منی و کافور و شکر را با شیر
کشنی ملحق کنند و بعد از آن بصافند بخا صیبه
و قشای او شتر مندی خوب است نر بکوبند و بکوبند
و آنرا آتش بزنند بکوزد و بعد از آن با زرد عرق
کاسنی بصافند و عرق در میان آن بریزند و در صبا
پنهان یک کاسه میل کنند بعد از آن دوا ی
دیگر برنج آب کوله را درست بشویند و بکشند
و او را بکوبند و شیر او را با آب لیمو بکوبند و در
میان آن عرق باندازند و در صبا پنهان یک کاسه
میل کنند و تا وقت چاشت چیز سرخ کرده بعد از چاشت
و قشای او با مرغ کا و آتش بپزند و بکوزد و در کاه
پود خوشتر کند با مرغ کا و بکوزد و مرغ کا ندارد

و اگر آب خواهر کند آب نهند و بدل آب عرق
 گشاید بکشد و بشوید و بکشد و عرق او را
 بر آید بکشد و از میوه نهند و بخار را بکشد و دیگر
 هیچ میوه نوزد و گوشت و ماهی و لبنیات و سبزیجات
 مطلق نوزد و اگر آب نمک نهند که بکشد و اگر کوره
 خراشد فحشال و اگر نماند در سوز اولدغ سیاه
 رفتن مناسب است و بسیار جی مت کردن بسیار
 نفع دارد و گوشت بزغال نیز و گوشت خوک
 بیکه با و مناسب است و البته چغندر با نمک نوزد
 و اگر کاه چغندر با نمک بکشد و سکنجبین به هم میرسد
 و هرگاه سکنجبین به هم رسد او را چغندر باید کرد
 نفوسه

فلوس باید بود و آن تا که او سکنجبین مستانه را دفع
 کند از آزار و حزن و با و خورده بهر کینه پیدا شود
 نش نش انشت که خواهر میکند گوشتش بخفته
 می شود از او می باید پر میر کرد و از اول این آزار
 شکم و زرق را بکشد و زرق قهقهه را میکشند
 او را زنده در همان جای که آن در می آید بکشد تا
 سه روز چند روزه بعد از آن بیکه سکنجبین
 تا سه روز آن را بکشد تا که چغندر آرد و با
 سکنجبین را که می بندد ماده را بر می آرد و دوا
 دیگر چوبه چینی افزور
 موه سکنجبین این اجزاء را جدا جدا بکشد و در دوا
 موه سکنجبین

در آزار این آزار

بکنند و بعد از آن بر جای زخم بریزند تا آن زخم
 خشک شود قطعی او هر چند که بخورد پند
 بخورد و دغ است و بنیر کوش هیچ چیزه و بریزد
 بخورد و اگر بنیه داشته باشد از با جمل خون
 بگیرد و اگر بنیه نداشت باشد خون نگیرد و بعد از آن
 ماد پروین کوکله فارس حبوه شنبلیله
 در معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰
 این اجزاء را جدا جدا بپزند و بعد از آن
 زوقال پید این اجزاء را جدا جدا بپزند و بعد از آن
 در معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰
 آن معنی کند و آن را شش عدد کند و آن را
 خشک سازند و بعد از آن زیر جامه را بپند و مقد خود را
 در چاله بپندار و آن چاله چه نحو باشد و قدر زیاده
 بکند

بپند و زوقال پید را در آن چاله بریزند و در روز یک عدد
 از آن اجزاء در آن چاله بپند و مقد خود را در میان آن
 چاله بپند و دو دان بر او بپند و هم چنان تا شش عدد
 از آن را بپند و عدد شش است که در چاله قرار نمی گیرد
 در چاله است که میگوید بپند و در روز یک عدد و خواب
 نمی کند و دم از پادشاه می زرد آن را از اول خلیه
 میگویند و در بیشتر اینست سر بپند و قدر فیان
 ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰
 عقیق یاقوت بزرگ بنج
 ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰
 قمر انقل سبیل طیب
 ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰
 جوز بادام مغل جلیقه
 ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰
 زیتون کرم
 ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰ معال ۳۰

پرست بگویند که این سخن خفای بنی را در
۱۰ امثال
شیر و بچسانند و بعد از آن آن را بدر آرند و
کنند و آنرا در سر طاه برشته کنند و اگر خام باشد
البه که آدم را دیوانه میکند و اگر بسیار بسوزد
نفع نمی کند و این اجزا را جدا جدا بگویند و بعد از
آب به دانه را بگیرند و با آب به دانه او را حین باز
هر شبی در وقت خوابیدن نصف یک کوزه بخور و آب
بر سر او بخورد و قضای او دفع و مات پیغمبر
بخورد و اگر مات بسیار خراشند مات کا و اچیه
کنند بخورد و بار دهن کا و قضای بخورد آب و عرق سنبل
باشد از آب پیغمبر کند و افشرد او عرق پدید شد
باقند

باقند افشرد کند با قضای بخورد و در نزد او
حرفی نزنند و بگذارند که بیرون رود و باز نماند
باغیره نشانی را موقوف کند تا که به نشود و
بعد از آن پیراهن کتان را در یک کوزه کا و نرم سازند
و بر آن به پودش کنند تا خشک شود و بعد از آن در این چینی
کنند تا که به شود سه مثقال با شیر را با کبر حین باغنه
بگویند و مغز سر او را بته کشند و آن را بر سر
کتان آب مزیده بریزند و هر مغز سر آن به بپزند
تا سه روز از مغز سر بر نماند و این را
از هر هفت روز یکبار زن تا سه روز و روغن
بنفشه بادام را در هر شب در دهن آن
بمالند تا که به شود حب صلا نین را بگویند

از شیر کاه و نیم گرم کند و شب روز بکنارند بعد از این بیفتند
در میان ششی که کرده او را بکنند هر صبح مساوی یک فنجان
بخورد و یک فنجان آب گرم بر سر آن بخورد و هرگاه بسیار
کار بکنند و وقت بایکس گذرانند سوزیده شود بعد از این
بایخ بخورد و هرگاه بخ نماشد مرغ خانگی را کباب نموده
بخورد اندکی شور نمایند که بند شود و هرگاه کار نکند
سه روز بخورد و وقت از شش هرگاه کم کار کند مرغ
را آتش ساخته تناول و هرگاه بسیار کند جلور
با ماست سوزیده بخورد نافع باشد و پیریزش
ناده روز باشد بعد از این هر روز روز نیست هرگاه
علامت خون ظاهر شود غلظت بواسیر باشد چهارم
شیره گرفته انقدر بخورد که تارفع شود از
آورد اقوص میگویند و آتش
عشوه

عشوه میباشد عشوه ریشته ایست به مساحت
اما نوت نیست ریشته آشی در روز اول مسقال
بعد از آن هر روز یک مسقال را از فیه نماید تا هفت روز
که جمع ده مسقال باشد و همچنین ده مسقال را بخورد تا مدت
بست روز به این صورت به پزند که چهل مک کباب
را گرفته ده مسقال را در میان گذارند و سه من آب بپزند
و نیمه خشک را در زیرش آتش کرده تا انقدر بخورد
یکمخ آب بجاند و سر خشک را سه فنجان ناستا بخورد
و باقی مانده آب را جلوی نمک به پزند که برنج آلود
باشد با کره و گوشت بزه که ماده نباشد نرمان
و بزه نباشد شیشک نر باشد باید جلور کرده و گوشت
بهر رابی نم بخورد و در وقت که بسیار بخورد و مرغ

خانگی که خروس بچه باشد یک روز این را بخورد و یک روز
گوشت و آنقدر طعام بپزند که از آن غانده هرگاه
از فوج غانده زیادی طعام را در زیر زمین دفن نمایند
و مجامعت هم نکنند و از چیزهای که ترش باشد
و تبی عت سرد خوردن از فرنی و مربای بالنگ
و شکر یلو با آرد و نیمه با خروس بچه بخورد و سبزیات
بخورد و به شیرین باشد و سبزی شیرین که رسیده باشد
تناول نماید **فصل** نشانه سبیل به این
باشد سفر که می آید ازین شیرین میشود سبزی که
داخل جگر شده است و را شیر اولاغ باید دلف که
بقی از شیر اولاغ دیگر علاج ندارد بشرطیکه اولاغ
نازه باشد هرگاه که نهنه باشد شیر اولاغ که مرقی ندارد
اولاغ را

اولاغ را بهر یزد بپزند با پنج کاسنی و برک بید آنها را
به اولاغ بپزند تا ترش ساف شود بعد از آن بخورند
به این سورت در روز اول سه سفای و بعد از آن
هر روز یک سفای از آن نماید تا چهل روز و بعد از آن
چهل روز هر روز یک سفای را کم نماید تا باز به سه سفای
برسد که رفع شود آن شالوده دیگر اضافه بخورد و فضا
شیر اسنای با آب بخورد با برک پزک با برنج آلود
بخورد و تخم مرغ را نیم پخته کرده با جلود بخورد و گوشت
در وقت و سبزیات و چیزه سرد و ترش و مجامعت
هیچ کدام را نخورد که نقصان غریم دارد و بد آب
هرگاه وجودش خوشک باشد عرق کاسنی بپزند و
گاه نه باشد عرق بید بپزند که آب بخورد و میوه را

نیز بخورد و خود را از سرما نکه دارد بجهت آب منند
وانرا آب گرفته بگنجان به چکانند و بعد از آن بخورد
و بعد از شیر چهل روز پیر نماید بهنجز عادت
که گفته شد **باب چوبختی** به این سورت
باشند که در روز اول هفت سفای و بعد از آن هر روز
یک سفای را زیاد نمایند تا هفت سفای شود و هفت
سفای اضافه نماید مدت بیست روز بخورد در هر روز
هفت سفای که جمع صد و چهل سفای میشود خوب
چینی را از کل سرخ نازکتر سازند و درازی آن را
برابر جو نمایند و او را به این قرار بپزند و یک فنجان
عرق بید مشک بپزند که آبش بر سر آن و اسفند
و یک شب بماند بعد از طلوع صبح او را در میان
دیک

دیک بپزند و سه من آب در میان بپزند و سه
من نیمه بید مشک به سر حیراغ بسوزانند که آب
یکمن بماند و بعد از آن آبش را سه فنجان بپاشند
و باقی آب آن را از چلو و نقوا و نهاریت و دست
نماز تمام باید به همان آب شود و تمامش را نقد
بپزند که کفافی باشند هرگاه اضافه بماند زیادی آن را
در زمین دفن نمایند که از انسان و یا از حیوان
بخورند که نقصان عظیم دارند و هرگاه خامس
نان نماید با نربای بالنک تناول نماید باید بی
نخک باشد و چلو را با شکر و رغن و گوشت که سفند
که نر باشد و یا نر باشد بخورد که مانده باشد

باید قضایه بخت باشد و به شیرین و سیر شیرین
بخورد و سبزیات و نباتات هیچ کدام نخورد و خمر
نرشد و سرد نخورد و هرگاه مکرری رو بدند با
سازنوا مشغول شود و هرگاه سازنوا بخشد
نداشته باشد با کتابها شاه نامه و قره که موزون
تبع باشد بخاند و مجامعت نه نماید و از سرما
خوردن که دارد و خلعت چنی را در میانجا که بپوشیده
است بر سر او جاق بگذارد و کرسی بر سرش نهاده
و سوراخی در میان کرسی گذاشته همفقد خود را بکشد
همان سوراخ نهاده لیساف بر خود به پوشد تا بر آب
زنند که بوق مش بر مفعد رسیده که بسیار من
من فغانه

من فغانه از از حفقان سه تالاک پشت بکنند
اول یکی را از عقبش چوب بزنند تا سر خود را بیرون
ورد و بعد از آن سرش را بکشد و بمکند تا آنکه سرش ستر قد
و بعد از این آنها را نیز به این نحو عمل نماید و بعد از آن
سرش را ببرد و دست پایش را نیز بریده و شکمش را
پاره کند و خام اعضایش را بشوید و از طرف کل خوشايند
سه من نیز آب در میانش بپزند تا آنکه بپخته شود تا یکبار
بماند و بعد از آن آن یکبار در میانش بپزند و در صبح
دار حقیقت فعل و همه را در یکجا گویند
نیم ششک نیم ششک نیم ششک نیم ششک
و آن آب لاک پشت را یک فنجان بر داشته گرم کرده
در جای ریختن و فعل و در حین سبلا در هم بپایند
و در مزاج ناسنا بخورد هر کافی نماید باز یک ششک در چش

و یک سفای نجیب و یک سفای فحل نیز بخور بگویند در میان
آن آب بریزد و بخورد نافع باشد و فضايش کردن کوفته را
با خورده انقدر بخور تا گوشت آن هل شود و گوشت
را بخورده و آب شش را بنیم سفای زعفران یک سفای زیره
کرمان و نیم سفای کرمانت هر سه را همزواج کرده و قدری
اسفناق و اگر اسفناق نباشد برکش نیز یک یا در نوکی
آن آب گوشت بریزند و با چلو بخورد و یک مرآتیک این را
مبخور و یک مرآتیک نیز شراب بخورد و آب بخورد و بهتر آب
عرق رازیانه گرفته بنوشند و روغن و گوشت و بهزیات
و ماست و روغن و چیزی که ترش باشد و با طبیعت سرد باشد
آنها هیچ کدام را نخورد و بخور تا باشد خوبت مشروط آنکه
یک سفای حیل و یک زیره کرمان و نیم سفای زعفران
انهارا

انهارا در میان کبوتر بریزد و بخورده هرگاه خوشتر بخورد
تخم کرفس و رازیانه روی و سفای کل بپخته و سفای قند
و سفای انهارا جدا جدا بگوید به هم دیگر همزواج کرده بخورد
و بر سر این یک کاسه آب گرم بخورد که کار بکند نافع باشد
انقدر بخورد که بفت داشت مرآتیک کار سیر در هرگاه نباشد
باز آنها را کفته شد بخورد داشت مرآتیک که کار بکند نافع است
در میان میوه سوار انکور و خربزه دیگر هیچ کدام نخورد
از اسفناق و سوس نشانت آن باشد که نه خون نکند
را میریزد و مدام جراحت میشود و آتش آب زرشک آب
با عرق شاه تره همزواج کرده بشوید و را بگیرند و سه سفای
یوست حلیله زرد و زهره کا و قدری و سه سفای حنا
با هم دیگر همزواج کرده زماذ نمایند شب و بعد از آن

خوارک یک دفعه

ربوند چتر شکر سقز حبه کلین
خود دانه دانه یک دانه یک دانه

هر سه قیوموز مزاج که حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

از آن نوز لم قدر کله خشک بکنند بمیان قدر است کاو بریزد

ملحق کند سر اش به تراشد بر اش دی سن اش به الد مثل

رنگ عجب سبت بر طرف نشود کباب حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه حبه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

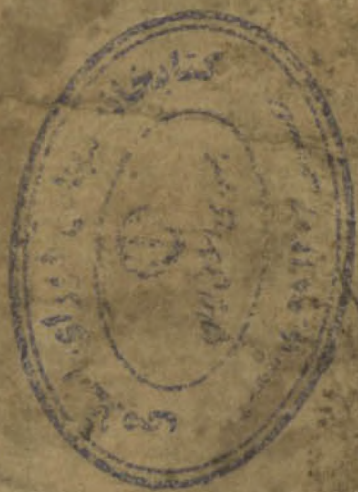
و بعد از آنکه در این مقام رسیده است

مهر	مهر	مهر	مهر	مهر
مهر	مهر	مهر	مهر	مهر

و بعد از آنکه در این مقام رسیده است



فنا در میان
روده ای
خارج از
در مقام



Handwritten Persian text in black ink, including the words "کتابخانه" (Library) and "تبریز" (Tehran), arranged in a circular pattern around the stamp.

Handwritten Persian text at the bottom left, including the word "کتابخانه" (Library).

Handwritten Persian text at the bottom right, including the word "کتابخانه" (Library).